

كمونيزم كارگري

وجدان راديكال چپ سرمايه

(بخش اول)

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: internationalist.voice@gmail.com

Homepage: www.internationalist.tk

مقدمه

شکل‌گیری یک گرایش سیاسی انعکاسی از شرایط تاریخی است که آن گرایش فکری محصول آن است. مارکسیسم بیانگر عروج طبقه کارگر به مثابه یک طبقه اجتماعی بود. برای اولین بار در طول تاریخ بشری طبقه ای شکل گرفت که قادر به انجام انقلاب کمونیستی است تا به استثمار انسان از انسان پایان دهد. شکل‌گیری احزاب کمونیست متمرکز در انترناسیونال کمونیستی در تقابل با این بود که احزاب سوسیال دموکراتیک کاملاً به اردوی بورژوازی پیوسته بودند. «کمونیسم شورائی» پاسخی ایده‌آلیستی به پروسه شکست موج انقلاب جهانی بود. «چپ کمونیست» واکنشی از زاویه دفاع از مارکسیسم و اهداف پرولتری به پروسه شکست موج انقلاب جهانی بود. استالینیزم بیانگر پیروزی ضد انقلاب بورژوائی بر ویرانه‌های انقلاب اکتبر بود. تروتسکیسم نیز واکنشی مکانیکی به عروج ضد انقلاب بود که بدلیل محدودیتهای خود، در روند تکاملی خودش، در جناح چپ سرمایه ادغام گردید. مائوئیسم محصول بحران در اردوی ضد انقلاب امپریالیستی بود. حال سوال این است «کمونیسم کارگری» محصول کدام شرایط تاریخی و پاسخی به کدام ملزومات بوده است؟

به این پرسش معمولاً دو پاسخ داده شده است. به هر دوی این پاسخ‌ها به شکل مختصر اشاره خواهیم کرد.

پاسخ اول که از سوی سردمداران و مریدان خود «کمونیسم کارگری» داده شده، این است که «کمونیسم کارگری» رجعت به خود مارکس و ادامه مارکس است. ایدئولوژی‌های این گرایش فکری سالها تلاش کرده‌اند تا برای «کمونیسم کارگری» پیشینه تاریخی بسازند و آن را بعنوان یک جریان تاریخی، یک سیستم نظری با انسجام ساختاری و پیوستگی تاریخی ارائه دهند. انسجام نظری یک تئوری شرط لازم و نه کافی برای درستی آن است. اما سیستم نظری چون «کمونیسم کارگری» که از انسجام درونی برخوردار نیست، دیگر نه تئوری مارکسیستی بلکه مجموعه‌ای از مواضع و شعار بوده است که بنا به اقتضای زمان از سوی ایدئولوژی‌های آن ارائه شده است. مواضعی که سیر تاریخ تناقضات آن را و تعلق آن به جناح چپ سرمایه را عریان ساخته است. اظهاراتی نظیر پیوستگی تاریخی و رجعت به مارکس، از هنر رهبران این گرایش فکری در تحریف تاریخ بوده است.

پاسخ دوم که از جانب منتقدان «کمونیسم کارگری» ارائه می‌شود، بیان می‌دارد که «کمونیسم کارگری» بی‌ریشه و یک آئین کیش شخصیت است. فرقه‌ای است از نوع مجاهدینی در درون جنبش چپ.

هیچ کدام از این پاسخ‌ها نه تنها درست نیستند بلکه حتی قانع‌کننده نیز نیستند. نه «کمونیسم کارگری» ادامه و روند تکاملی مارکس و مارکسیسم است و نه اینکه «کمونیسم کارگری» بی‌ریشه است. «کمونیسم کارگری» محصول استالینیزم است، بعنوان یک محفل استالینیستی ظهور می‌کند. در روند تکاملی خود به شدت تحت تاثیر مائوئیسم قرار می‌گیرد و از آن تغذیه می‌کند. ضرورت وجودی «کمونیسم کارگری» از سر و سامان دادن به بحران «گرایش خط‌سه» بوجود می‌آید. لذا در دفاع از مارکسیسم باید زمینه‌های شکل‌گیری و سیر تکوین «کمونیسم کارگری» را از هواداری

آذرخش تا دوران شکوفائی آن و سپس اضمحلال آن را به احزاب و محافل کوچک مورد بررسی قرار داد. اگر در اواسط دهه ۹۰ میلادی این گرایش فکری در اوج دوران شکوفائی خود بود، از اواخر دهه ۹۰ میلادی بدلیل تناقضات درونی خود سیر اضمحلال خود را شروع کرد.

اخیرا حواریونی نیز از فرانسه به ایدئولوژی «کمونیسم کارگری» گرویده اند و اعلام کرده اند که اگر چه «کمونیسم کارگری» برای اولین بار در ایران ظهور کرده است ولی هیچگاه به خاورمیانه محدود نخواهد ماند. همانطور که پیشوایشان بشارت داده بود، دیر یا زود پیامهای آن ناجی بشریت کشورهای غربی، اروپا و آمریکا را تسخیر خواهد کرد. این مریدان جدید ایدئولوژی «کمونیسم کارگری» در پیامشان به اولین کنگره حزب اتحاد کمونیست کارگری این چنین می گویند:

"کمونیسم کارگری، بعنوان یک گرایش جنبش طبقه کارگر، یک پدیده جهانی در مبارزه طبقاتی علیه سرمایه است. بعنوان یک گرایش معین، کمونیسم کارگری برای اولین بار در ایران ظهور کرد ولی هیچگاه به خاورمیانه برای تامین نیازهای طبقه محدود نماند.

...

با خواندن دقیق آثار منصور حکمت، تا آنجا که به انگلیسی و سایر زبانهای اروپائی ترجمه شده، متوجه میشویم که منصور حکمت به این نکته توجه دارد که دیر یا زود احزاب کمونیسم کارگری در کشورهای غربی، در اروپا و آمریکا رشد خواهد کرد. تشکیل محافل کمونیسم کارگری در کشورهای مختلف اروپائی قدم برداشتن در جهت تشکیل حزب است.

...

باید توجه کرد و به همه فهماند که کمونیسم کارگری فقط یک شعبه حرفه ای مارکسیسم برای مسائل خاورمیانه نیست... وقت آن رسیده که کمونیسم کارگری در کشورهای غربی فرود آید و جواب کمونیستی به مسائل طبقه کارگر این کشورها بدهد." [۱]

یکی از توانائی های منطقه خاورمیانه، تولید مذهب (ایدئولوژی) بوده است. خاورمیانه مرکز ظهور مذاهب ابراهیمی و ده ها مذهب کوچک بوده است. ظهور مذهب کمونیسم کارگری نیز باید یکی از این مذاهب قلمداد شود.

درست به هنگامی که میسونرهای کمونیسم کارگری تاسیس «مرکز کمونیسم پرولتری در جهان عرب» را اعلام کرد و قرار بود تبلیغات وسیعی حول آن انجام گیرد و این بار «کمونیسم کارگری» به کشورهای عربی گسترش یابد، انفجار سیاسی دیگری در اوایل ماه دسامبر ۲۰۱۱ در حزب حکمتیست بوقوع پیوست که به نوعی احزاب برادر در عراق را نیز وارد این بحران کرد. وجه تمایز بحران کنونی شکل «کودتائی» و «ضد کودتائی» آن است. جناحی با برنامه ریزی توطئه گرانه و طی کودتائی، رهبری، امکانات و تبلیغات فرقه ایدئولوژیک را بدست می گیرید و جناح مقابل در یک ضد کودتائی دیگر تشکیلاتهای فرقه را از دست جناح رقیب باز پس میگیرد. خواهان کشاندن همدیگر به دلیل نقض قوانین حزبی و تشکیلاتی، به دادگاه فرقه می شوند. احزاب برادر در عراق نقش میانجی در این کودتا و ضد کودتا ایفا می کنند. تو گوئی این تراژدی پایانی ندارد. ما به این مسائل مجددا باز خواهیم گشت.

نکته حائز اهمیت این است که باید گام به گام و همراه این گرایش فکری، تاریخ این گرایش فکری را پیمود. در این مسیر باید ماهیت بغایت ارتجاعی، ضد انقلابی، ضد کمونیستی و بورژوائی این گرایش فکری را در تمامی حوادث اجتماعی، بروشنی عریان ساخت. چگونه تحت لوای رادیکالیسم مهر خود را بعنوان مارکسیسم بورژوائی بر حوادث زده است. چگونه استالینیسیم و مائوئیسم دستکاری شده را تحت عنوان کمونیزم ناب مارکسی یعنی «کمونیزم کارگری» ارائه داده است.

بخصوص اینکه در دوره ای این گرایش فکری سعی کرد با پنهان کردن ماهیت ضد انقلابی اش خود را به چپ کمونیست نزدیک کند. با آشکار شدن ماهیت بورژوائی این گرایش فکری برای انترناسیونالیستها، مورد نقد آنان قرار گرفت. در این راستا تشکیلات ایتالیای این جریان تحت تاثیر چپ کمونیست به نقد مواضع این گرایش از طریق جزوات می پردازد. در اثر این فشار حمید تقوایی عضو آن وقت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران شروع به هذیان گوئی و آشکار ساختن ماهیت ضد انقلابی جریان خود تحت نام نقد پلاتفرم حزب کمونیست انترناسیونالیست می کند. این مسئله باعث شده است که به اشتباه گاهی در فضای سیاسی (چه ایرانی و چه غیر ایرانی) این گرایش را منتسب به «چپ کمونیست» کنند.

در چنین زمینه ای است که اخیرا بابک کسرائی، مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران، از دلایل استعفای خود، تعلق «کمونیزم کارگری» به «چپ کمونیست» نام می برد، که گویا حدود صد سال قبل توسط لنین مورد نقد قرار گرفته است و این چنین می گوید:

"به طور عمومی، اولترا لفتیسم (ماورای چپ‌گری) احتمالا بزرگترین آفت کل سنت کمونیسم کارگری در ایران و عراق است. شاخص این گرایش بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به سنت‌های سازمانی و مبارزاتی طبقه‌ی کارگر و توده‌های مردم به طور کلی و روحیه و آمال آن‌ها در هر لحظه‌ی تاریخی مشخص است. لنین در کتاب «کمونیسم چپ: بیماری کودکی» به نقد تیزی از این گرایش نشسته است. جالب این‌جا است که بسیاری از طرفداران نظریات منصور حکمت در اروپا خود را دقیقاً متعلق به همان گرایش «کمونیسم چپ» می‌بینند که لنین در آن کتاب نقد می‌کند." [۲]

ظاهرا بابک کسرائی از جنس آن مشاورین کمیته مرکزی است که نمیداند "لنین خوردنی است یا نوشیدنی" [۳]، والا مشاور کمیته مرکزی یک حزب باید حداقل آشنائی از تاریخ گرایش فکری و حزب خود داشته باشد تا نیازی نباشد به صد سال قبل ارجاع دهد بلکه میتواندست به دهه ۸۰ میلادی و به نقد حمید تقوایی در «بسوی سوسیالیسم» شماره ۲ ارجاع دهد. ما به تمامی اینها در متن نوشته بر خواهیم گشت، بخصوص به بند بند هذیان گوئی ها و لجن پراکنی های حمید تقوایی پاسخ خواهیم داد.

ذکر این نکته ضروری است که ما به چپ دستگاه سیاسی سرمایه هیچ نقدی نداریم و هدف این نوشته نیز (که به شکل سلسله مقالات خواهد بود) نه نقد «کمونیزم کارگری» بلکه دفاع از مارکسیسم و اهداف و آرمانهای پرولتری در مقابل جناح چپ سرمایه است.

آذرخش

اولین سابقه سیاسی جمعی که بعداً «محفل مارکسیستی آزادی کارگر» را تشکیل داد به دانشجویانی بر میگردد که هوادار نشریه «آذرخش» بودند. «آذرخش» نشریه ای بود که توسط هواداران «مجاهدین مارکسیست - لنینیست» [۴] در خارج از کشور منتشر می شد. مباحث «مجاهدین مارکسیست - لنینیست» و مخصوصاً نظرات محمد تقی شهرام در مباحثی چون لیبرالیسم، نفی جنبش چریکی و غیره این جمع را تحت تاثیر خود قرار داده بود. با اوج گیری تحولات و اوضاع سیاسی ایران این جمع نیز تلاش به شکل دادن نظرات خود در مورد تحولات آتی ایران می کند. اولین نوشته این جمع جزوه ای چند صفحه ای است تحت عنوان «انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده)» که آن موقع فقط در سطح فعالین داخلی گروه «آذرخش» پخش می شود. حمید تقوایی دبیر کنونی حزب کمونیست کارگری ایران در این باره چنین می گوید:

"گروهی به اسم آذرخش که یک جریان مارکسیست - لنینیست بود، ما را پیدا کرده بود و از بحث هائی که ما میکردیم خوشش آمده بود. یکی از رهبران این گروه به ما پیشنهاد کرد که بحث هایمان را بنویسیم چون به نظر او این بحث ها متفاوت و جالب بودند و لازم بود مکتوب شوند... آنها قول دادند جزوه [خطوط عمده] را برای ما چاپ کنند." [۵]

سالها بعد منصور حکمت، دیگر زمانی که نه هوادار بلکه "رهبر" شده بود در سخنرانی اش در انجمن مارکس لندن تحت عنوان تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست، اظهار میدارد، اساساً جزوه «انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده)» در نقد «آذرخش» نوشته شده است و این چنین می گوید:

"در همان حال تعدادی از بخش منشعب [مجاهدین] و جریان تقی شهرام و کسانی که از جریانات دیگر منشعب شده بودند در خارج کشور جریانی درست کردند به اسم گروه آذرخش که محافل دور و بر فرهاد بشارت بودند. فرهاد این گروه و نظراتش را به ما معرفی کرد و ما جزوه "خطوط عمده" را اساساً در نقد گروه آذرخش نوشتیم." [۶]

منصور حکمت ظاهراً فکر می کند همه حافظه تاریخی خود را از دست داده اند و می تواند تاریخ را در راستای خواسته های خود دستکاری کند. اولاً هیچ اثری از نقد «آذرخش» و یا مجاهدین استالینیست شده در جزوه «خطوط عمده» وجود ندارد. ثانیاً در بخش بعدی خواهیم دید که "بدرستی" هم خود این محفل تاکید می کند، که محتوای «خطوط عمده» با نظرات مجاهدین استالینیست شده در توافق کامل می باشد. تاریخ این گرایش فکری مملو از چنین تناقض گویی ها است. ما به اولین «مانیفست» این محفل یعنی جزوه «خطوط عمده» در قسمت های بعدی بر خواهیم گشت.

سهند، هوادار اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

همانطوری که قبلاً توضیح داده شد فعالین «محفل مارکسیستی آزادی کارگر» خودشان را هوادار بخش مارکسیست - لنینیستی مجاهدین خلق می دانستند و این محفل به عنوان یکی از محافل هوادار

مجاهدین استالینیست محسوب می‌شد. در چنین شرایطی و در راستای این سمپاتی است که چاپ اول جزوه «خطوط عمده» را به همراه بیانیه و پیام مجاهدین استالینیست [مجاهدین مارکسیست - لنینیست] انتشار میدهند و تاکید می‌کنند که مضمون و محتوای تزه‌های مطرح شده در جزوه «خطوط عمده» با نظرات بخش مارکسیست - لنینیستی مجاهدین در توافق کامل میباشد و در مقدمه آن این چنین می‌نویسند:

"تزه‌های مطرح شده در این بیانیه با خطوط عمده و اساس نظریاتی که بخش مارکسیست - لنینیست سازمان مجاهدین خلق ایران در جزوه پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به کلیه نیروهای انقلابی میهن، دمکراتهای انقلابی، انقلابیون کمونیست، اعلامیه ای خطاب به کارگران مبارز و رزمندگان کمونیست به تاریخ آبان ۱۳۵۷ اعلام شده است در توافق کامل می‌باشد."

در اثر تحولات جامعه و نگرش انتقادی بخش استالینیستی مجاهدین به پروسه تغییر ایدئولوژیک (شیوه گرویدن مجاهدین از اسلام به استالینیزم) بخش منشعب به دو گروه «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» و «گروه نبرد در راه رهایی طبقه کارگر» و همچنین یک سازمان «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» تقسیم شد. در این راستا «محل مارکسیستی آزادی کارگر» نیز به گروه «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» سمپاتی نشان میدهد و خود را هوادار آن می‌داند. فعالین محفل هیچ برنامه و طرحی برای فعالیت مستقل نداشتند و حتی قرار بود جذب این گروه شوند. منصور حکمت در این رابطه چنین می‌گوید: "ما کارمان را به عنوان هسته‌ای که قرار بود جذب یک سازمان دیگر بشود، شروع کردیم، طرح از پیش نداشتیم." [۷]

به این مسئله منصور حکمت مجدداً در کنگره اتحاد مبارزان کمونیست اشاره می‌کند، منتهی با این تفاوت، از آنجائیکه در حال طی مدارج جهت رسیدن به مقام "رهبری" است اظهار میدارد که قرار بود «آرمان» نظرات سهند را به پذیرد و سپس «سهند» به آرمان به پیوند!

"در آن مقطع ما از نظر تشکیلاتی سیر حرکت معینی را برای "سهند" پیش بینی می‌کردیم. "سهند" هوادار "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر" بود و نقشه عملی که از نظر تشکیلاتی برای خود داشت این بود که ابتدا نظرات خود را مطرح می‌کند. "آرمان" این نظرات را می‌پذیرد. "سهند" به "آرمان" می‌پیوندد." [۸]

سهیلا شریفی عضو کنونی کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران در کتاب بیوگرافی منصور حکمت در صفحه ۲۹ مجدداً به این مسئله تاکید می‌کند و از زبان منصور حکمت این چنین می‌نویسد:

"سهند از همان ابتدا به قصد سازماندهی و ایجاد یک تشکیلات کمونیستی بمیدان نیامد. آنها هیچ نقشه عملی برای عضو گرفتن و سازمان دادن هواداران نشان نداشتند. هدف اصلی از نظر ژوبین [منصور حکمت] و حمید [تقوایی] این بود که صف معینی از جنبش کمونیستی در ایران را با بحث هایشان تقویت کنند و امیدوار بودند این صف جذب بحث های آنها شده و این بحث ها را اساس کار خود کند و بمرور خود سهندی ها را هم سازمان دهد."

سوالی که مطرح می شود این است چرا «محفل مارکسیستی آزادی کارگر» قبلی و «سهند» بعدی هوادار گروه «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» شد و نه «نبرد» یا «پیکار»؟ منصور حکمت در سخنرانی اش تحت عنوان تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست در انجمن مارکس لندن بتاريخ ۱۵ مه ۲۰۰۰ از دلایل تغییر نام محفل به «سهند - هوادار اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» این چنین توضیح میدهد:

"اما چرا «سهند»، هوادار اتحاد مبارزان در راه آرمان طبقه کارگر؟

اگر دقت کنید در آخر جزوه خطوط عمده، در چاپ دوم ما در ابتدا آن را به عنوان یک محفل آزادیخواه در ماه آذر چاپ و امضا کردیم، در قطع A4 و بدون هیچ ضمیمه‌ای، و بردیم در پلی تکنیک و دانشگاه تهران چسپانیدیم. چون ما هیچ ادعائی نداشتیم که آمده‌ایم گروهی راه بیاندازیم. نشستیم فکر کردیم ببینیم در میان آن همه سازمان و جریان، کدام خط است که به ما نزدیک است و به نظرش هیچ کدام از بخشهای بورژوازی مترقی نیست؟ تنها جریانی که این را میگفت، جریان تقی شهرام و رفقایش بودند... آرمان آن جریانی بود که سعی کرد سنت تقی شهرام را از نظر سیاسی ادامه بدهد.

ما در آن مقطع به خاطر این خود را هوادار آنها میدانستیم که فکر میکردیم شاخه‌های اصلی چپاند، گرچه احتمالاً آرمان آنوقت ۲۰ نفر و ما ۶ نفر بودیم. دو سه ماه بعد آرمان ۲۱ نفر و ما ۶۰ نفر شدیم و ما هنوز هوادار آنها بودیم. بار اول که مسعود یاکوبی را دیدیم، از من پرسید چرا هوادار ما هستید، چون هر کسی از ما میپرسد اینها چه کسانی هستند، جواب میدهم اینها کسانی هستند که هوای ما را دارند! به یک معنی ما هوادار آنها باقی ماندیم تا زمانی که مشکلات «کنفرانس وحدت» پیش آمد. و این نشان میدهد که ما تا چه اندازه بدون نقشه و بدون یک ارزیابی از اقتصاد و سیاست در جامعه و بیش از هر چیز بدون ادعا، کارمان را شروع کردیم. در اوائل هر کس را میدیدیم، سؤال میکردیم که چه جوری گروه میسازند؟ جواد قاضی که فکر میکردیم به خاطر اینکه نفر دوم مجاهدین بخش منشعب بود، باید قاعدتا در مورد سازماندهی خیلی وارد باشد، او را آوردیم خانه‌مان و شیشه و پرده‌ها را کشیدیم و پرسیدیم احمد جان!، چون اسم تشکیلاتی او احمد بود، چه جوری باید سازمان ساخت؟ گفت اگر ما بلد بودیم، که کارمان به اینجا نمیکشید!"

گرایش خط ۳ و اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر

بعد از تحولات سال ۱۳۵۷ در فضای سیاسی ایران به جریانات استالینیستی که تحت تاثیر مائوئیسم قرار گرفته بودند، اصطلاح «گرایش خط سه» اطلاق می شد. نظریات آنها بسیار شبیه افکار «انور خوجه» و «حزب کار» کشور آلبانی بود. اینها جریاناتی نظیر پیکار، رزمندگان، نبرد، آرمان، وحدت انقلابی و غیره را شامل می شد. اولین فعالیت مهم «گرایش خط سه» برگذاری «کنفرانس وحدت برای آزادی طبقه کارگر» بود که عملاً به نتایجی نرسید و فقط محافل کوچک شرکت کننده در آن بر اساس منشوری «وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر» را تشکیل دادند. جریاناتی که معرف «گرایش خط سه» بودند در ویژگیهای زیر مشترک بودند:

- نفی شوروی بعنوان اردوگاه سوسیالیسم و اطلاق تز سوسیال امپریالیسم (تز مائو تسه دون) به آن.
- مرزبندی شدید با حزب توده ایران بعنوان رویونیسم خروشچفی.
- مرزبندی با تئوری «سه جهان»، بعنوان رویونیسم چینی.
- ارزیابی وجه تولید حاکم بر ایران سرمایه داری (سرمایه داری وابسته).
- نفی مشی چریکی

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) که بعنوان یک جریان مائوئیستی شکل گرفت در روند تکاملی خود، استالینیسم این جریان بر مائوئیسم آن غلبه کرد. لذا این جریان نیز جزو «گرایش خط سه» محسوب می شد. ما این مسئله را در بخشهای بعدی بررسی خواهیم کرد. معمولاً اتحادیه کمونیستهای ایران را در «گرایش خط سه» دسته بندی نمی کردند. اتحادیه کمونیستهای ایران، بعزت اینکه ایران را نیمه فئودالی و نیمه مستمره ارزیابی میکرد و برداشتی رویونیستی از تئوری «سه جهان» نداشت از پروسه کنفرانس وحدت خارج شد و بعنوان یک جریان مائوئیستی معروف گردید.

«سه‌ند - هوادار اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» نیز متعلق به «گرایش خط سه» بود. به این دلیل منطقی چون «آرمان» که سه‌ند خود را هوادار آن میدانست یکی از جریانات «گرایش خط سه» بود. منتهی ارزیابی «سه‌ند» این بود که اولاً «گرایش خط سه» بستر اصلی جنبش کمونیستی است و ثانیاً «آرمان» جناح چپ آن را نمایندگی می کند. لذا خود را متعلق به جناح چپ «گرایش خط سه» (استالینیسم) می دانست. منصور حکمت در باره تعلق شان به «گرایش خط سه» این چنین می گوید:

"ما بطور کلی خود را به این خط سوم و بویژه به جناح چپ آن نزدیک می دیدیم. با توجه به اسناد مدون این جریان ما "آرمان" را نماینده جناح چپ ارزیابی می کردیم. بنابراین ما بعنوان یک محفل اولاً خط سوم را بستر اصلی جنبش کمونیستی می دیدیم. جناح چپ آن را جناح پیشتاز ارزیابی می کردیم. جناحی که مواضع قاطع تری درباره صف بندی انقلاب و ضد انقلاب دارد. تصور ما این بود که سه‌ند بعنوان یک جریان فکری به این بستر عملی می پیوندند" [۹]

از آنجائیکه «سه‌ند» خود را متعلق به جناح چپ «گرایش خط سه» میدانست، لذا وظیفه خود میدانست که با انحراف اصلی و مهم جنبش "کمونیستی" یعنی پوپولیسم مبارزه کند. سه‌ند که پرچمدار مبارزه با «پوپولیسم» در جنبش استالینیستی شده بود، پس از چند سال مبارزه با پوپولیسم در اولین کنگره خود به این نتیجه میرسد که باید با پوپولیسم در صفوف خود اتحاد مبارزان کمونیست مبارزه کرد. منصور حکمت تازه بعد از اولین و تنها کنگره اتحاد مبارزان کمونیست به "عمیقترین بیان خصیصه اصلی سبک کار پوپولیستی" رهبران اتحاد مبارزان کمونیست اشاره می کند. مجید حسینی از رهبران سابق حزب کمونیست کارگری (عضو سابق دفتر سیاسی) در مورد پوپولیسم بعد از کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست این چنین می گوید:

"در کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست، اولین تقابل کمونیسم کارگری با چپ رادیکال و متحد دوره ای خود در جدل با خلق گرایی و پوپولیسم در مبحث سبک کار کمونیستی بین منصور حکمت و حمید تقوایی روی داد... و "نایب توده ها بودن در امر انقلاب" فرمولی بود که حمید تقوایی آن را حلقه اصلی در نقد سبک کار پوپولیستی میدانست و منصور حکمت این فرمول را "عمیقترین بیان خصیصه اصلی سبک کار پوپولیستی..." خواند. [۱۰]

نکته حائز اهمیت این است که «سهند» جنبش استالینیستی را جنبش کمونیستی ارزیابی می کرد. تبیین کمونیستی از جنبش استالینیستی توسط سهند بعدا مورد بررسی قرار خواهد گرفت. منصور حکمت چند سال بعد در گزارش خود از جانب کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست به کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست مدعی می شود که اتحاد مبارزان کمونیست عمیقا «گرایش خط سه» را مورد نقد قرار داده است و می گوید:

"... سهند از همان ابتدا پوپولیسم را بعنوان یک انحراف اصلی و مهم در جنبش کمونیستی محکوم میکرد. اما نکته مهم این بود که ما تصور میکردیم که مبارزه علیه این دیدگاه در خط سوم تا این حد دشوار نباشد و ما تصور میکردیم که طیف خط سوم از نظرات ما استقبال می کند و خود پرچم پیشبرد این نظرات را در دست می گیرد. همانطور که گفتم ما فاصله زیادی بین خود و این خط نمی دیدیم و گفتم عملا این تصور نادرست درآمد. واقعیت ما یعنی اتحاد مبارزان کمونیست با آن خصوصاتی که یافت و وظایفی که بر عهده گرفت، گروهی که توانست خود را به روشنی از خط سوم متمایز کند و این خط را عمیقا نقد کند، از ابتدا وجود نداشت. اتحاد مبارزان کمونیست حاصل یک پروسه تکاملی بود. [۱۱]

حقیقت این است که نقد عمیق «گرایش خط سه» توسط اتحاد مبارزان کمونیست حرف گزارفی بیش نیست. چه زمانی و در کجا مبانی پایه ای «گرایش خط سه» مورد نقد عمیق قرار گرفته است؟ نه تنها مبانی پایه ای «گرایش خط سه» مورد نقد «سهند» قرار نگرفته بلکه از آنجائیکه سهند خود را متعلق به «گرایش خط ۳» می دانست و چون هنوز فاصله زیادی از «مارکس زمانه» و «تئورسین قرن» شدن داشت، تلاش میکرد تا از تئوریهها و تجربیات جریانات با تجربه این گرایش بیاموزد. سهند آن موقع آشکارا بیان میکرد که از تحقیقات ارزشمند رفقای استالینیست خود، رزمندگان، درس گرفته است و حتی خواندن آن را به دیگران نیز توصیه می نمود.

"در زمینه فلسفی اصولا کمتر در جنبش کمونیستی کار شده است و برخورد صریح و عمیق به این جنبه از انحرافات جنبش کمونیستی در واقع با مقاله ارزشمند "بحثی در باره تئوری و پراتیک" از رفقای رزمندگان... (م. ل) در نشریه "راه سوسیالیسم" نیز سود جسته ایم (ما مطالعه این مقاله را، صرفنظر از برخی ابهامات و اشکالاتی که در باره آن داریم، به رفقا و هواداران توصیه میکنیم). [۱۲]

سهند و مبارزه ضد امپریالیستی

"پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی خلق ایران!"

شعار بالا، شعار پایانی جزوه «انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده)» اثر «محفل مارکسیستی آزادی کارگر» بتاريخ آذر ماه ۱۳۵۷ است. قبل از بررسی محتوای این شعار و جزوات اولیه این محفل یا سهند بعدی، بهتر است ببینیم منصور حکمت در رابطه با ترجمه احتمالی مقالات اتحاد مبارزان کمونیست به زبانهای خارجی چه نظری دارد. او میداند تجدید چاپ و بدتر از آن ترجمه این جزوات به نفع خود او و جریان مربوطه اش نیست. چرا که این جزوات نگرشی بغایت ناسیونالیستی از مفهوم انقلاب و تبیینی بشدت ارتجاعی از پرولتاریا و کمونیسم ارائه میدهد. لذا او مخالف ترجمه آنها بود، ظاهرا بر این باور بود که غباری از خاک باید روی این آثار بنشیند. منصور حکمت طی نامه ای بتاريخ ۱۷ خرداد ۱۳۶۷ در مورد ترجمه مقالات اتحاد مبارزان کمونیست به زبانهای خارجی به برادر خود خسرو داور (شاهین رازانی) از رهبران وقت حزب کمونیست ایران این چنین می نویسد:

"ترجمه مستقیم هیچیک از متون ما، برای انتشار عمومی مناسب نیست ... شیوه درست آنست که این مقاله ها برای خواننده خارجی در یک مجموعه review (بررسی) بشوند. مقداری نقل قول مستقیم بعلاوه توضیح خود گردآورنده مطالب در لابلای آنها و پاورقی هایی که بتواند مسائل آن زمان را تشریح کند... من با ترجمه مستقیم آثار ا. م. ک. بصورت خشک و بدون تفسیر و تلخیص موافق نیستم... بعلاوه مقالات ما برای محیط اروپایی نوشته نشده. بحث هایمان برای سطح درک جنبش چپ ایران آماده شده." [۱۳]

اما خسرو داور (شاهین رازانی) که یکی از سه شخصیت اصلی اتحاد مبارزان کمونیست بود و مسئول فعلی سایت منصور حکمت است در رابطه با محتوای این مقالات نظر دیگری دارد. البته او توصیه می کند که از مفاهیم جدیدی به جای برخی از واژه ها استفاده شود تا مفهوم آنها درک شود. به عبارت دیگر آنها باید تفسیر شوند. علیرغم آن او معتقد است که این مقالات را باید با **طلا** نوشت و در همان سایت منصور حکمت این چنین می گوید:

"این مقالات شاهکارهای ادبیات کمونیستی دوران ما هستند و خواندن و دوباره خواندن آنها را قویا به همه توصیه میکنیم. در واقع غلط گیری و زیباسازی حق آنها را ادا نمیکند، آنها را باید با طلا نوشت. بخصوص اگر در این مقالات "خلق گرایی" را "انسان گرایی" و "پوپولیسم" را "اومانیسم" بخوانید احساس میکنید که باندازه همان روز اول تازه اند."

منصور حکمت در گزارش به کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست معتقد است که سهند «پوپولیسم» را به عنوان انحراف اصلی و مهم جنبش کمونیستی محکوم میکرد و این چنین می گوید: "سهند از همان ابتدا پوپولیسم را بعنوان یک انحراف اصلی و مهم در جنبش کمونیستی محکوم میکرد." سوال اساسی که به ذهن هر جویای حقیقت خطور می کند این است پس چه کسی شعار "پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی خلق ایران!" را مطرح میکرد؟ در کجا سهند «پوپولیسم» خود را به نقد

کشیده است. اکثر جریانات «گرایش خط ۳» منجمله گروهی که سهند هوادار آن بود یعنی «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر»، خودشان را مبارزان آزادی طبقه کارگر میدانستند، نه «خلق ایران». در نام هیچ کدام از آنها نه کلمه «خلق» وجود دارد و نه کلمه «ایران». ظاهراً سهند حتی از گروهی که خود را هوادار آن میدانست بسیار عقب مانده تر بود.

نکته جالب توجه دیگر این است که اصطلاح «خلق» نه فقط از سوی جناح کلام رادیکال چپ سرمایه بلکه حتی توسط گرایشات سیاه سرمایه تحت عنوان «خلق مسلمان» نیز مطرح می شد. برای مثال واحد دانشجویی حزب جمهوری اسلامی ایران بیانیه خود را به مناسبت روز دانشجو (۱۶ آذر) در سال ۱۳۵۸ با شعار زیر به پایان رسانده است: "هر چه پرتوان تر باد مبارزات اسلامی و ضد امپریالیستی خلق مسلمان ایران". اگر از شعار حزب جمهوری اسلامی فقط کلمات اسلامی و مسلمان را برداری تبدیل به شعار «سهند» می شود. فرق شان هم فقط در همین است. یکی گرایش مذهبی بورژوازی را نمایندگی میکرد و دیگری گرایش سکولار بورژوازی را.

تمامی گرایشات چپ سرمایه در سال ۱۳۵۷ منجمله «گرایش خط سه» معتقد بودند که یک انقلاب ضد امپریالیستی در ایران، در جریان بود. در این راستا جناح چپ سرمایه در تثبیت رهبری روحانیت و صد البته ضد امپریالیست نقش فعالی ایفا کرد. [۱۴] نتیجه منطقی انقلاب ضد امپریالیستی مسلماً چیزی جز انقلاب دمکراتیک نخواهد بود. «محفل مارکسیستی آزادی کارگر» نیز از این قاعده مستثنی نبود لذا در جزوه «انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده)» تاکید کردند که "انقلاب کنونی ایران، با وجود حاکمیت سرمایه، دقیقاً به اعتبار خصلت ضد امپریالیستی خود، انقلابی دمکراتیک است."

قبل از ادامه بحث بسیار ضروری است که توضیحی مختصر در رابطه با مفهوم امپریالیسم یا مبارزه ضد امپریالیستی و همچنین مفهوم «انقلاب اجتماعی» داده باشیم.

برخلاف تصور جناح چپ سرمایه، که بیشتر درکی کائوتسکیستی از مفهوم امپریالیسم دارند و معتقد هستند که امپریالیسم یک قدرت بزرگ اقتصادی، نظامی و ستمگر مانند آمریکا است، تعریف مارکسیستی امپریالیسم بر درک درستی از توسعه و تکامل سرمایه داری جهانی و انحطاط سرمایه داری بنیان نهاده شده است. امپریالیسم یک شیوه زندگی برای نظام سرمایه داری در عصر انحطاط سرمایه داری است. امپریالیسم سیاست خصوصی نیست که از طرف دولت بخصوصی صادر شود. آن تنها می تواند در سطح بین المللی وجود داشته باشد. ما معتقد هستیم در عصر انحطاط سرمایه داری، در عصر امپریالیسم تمامی دولتها صرف نظر از بزرگی و کوچکیشان، صرف نظر از قدرت اقتصادی و نظامی شان از گانگسترهای بزرگ مثل آمریکا و بریتانیا گرفته تا گانگسترهای کوچک مثل ایران و پاکستان همگی امپریالیستی هستند. [۱۵]

انقلاب اجتماعی و در عصر انقلابات پرولتاری، «انقلاب کمونیستی» تنها به شکل یک موج انقلاب جهانی همانند دوره انقلابی ۱۹۲۴-۱۹۱۷ امکان پذیر است. شرط ماندگاری انقلاب پیروز شده، پیروزی انقلاب در دیگر کشورها و گسترش انقلاب به سوی انقلاب جهانی است در غیره این

صورت علیرغم جانفشانی‌ها و فداکاریهای فراموش‌نشده‌ی همچون «انقلاب اکتبر»، انقلاب پیروز شده توسط سرمایه‌داری جهانی محاصره شده و به انحطاط خواهد کشید.

با این توضیحات به اصل مطلب برگردیم. دو سال بعد از تحولات ۱۳۵۷ تب ضد امپریالیستی و بویژه ضد آمریکائی اتحاد مبارزان کمونیست همچنان بسیار بالاست و از پرولتاریا شاکی است که ضرورت مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک را خوب در نیافته است و به «رهبری خرده بورژوائی» یعنی خمینی تمکین کرده تا بعد از شاه نوبت آمریکا نشود. به سخنان گوهر بار منصور حکمت و «مارکس زمان» بعدی گوش کنیم:

"یکی از وجوه بارز انقلاب ما، خصلت آشکارا ضد امپریالیستی آن بوده است. امپریالیسم بطور اعم و امپریالیسم آمریکا بمثابه امپریالیسم مسلط بر اقتصاد و سیاست ایران بطور اخص آماج اعتراض پرولتاریای انقلابی در ایران قرار گرفته است... هر چند پرولتاریای ایران تا امروز هم نیز نتوانسته است پیوند ناگزیر و بنیادی امپریالیسم و دیکتاتوری، و به این اعتبار پیوند حیاتی مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک را آنگونه که باید وسیعا در یابد، اما به هر رو جهنگیری ضد امپریالیستی و بویژه ضد آمریکایی کارگران و زحمتکشان ایران، هر چند که به اعتبار حاکمیت ذهنیت خرده بورژوائی بر جنبش توده‌ای جز در عرصه‌های حقوقی، اداری و دیپلماتیک امکان بروز نمییافت، در همین حد اعاده اوضاع پیش از انقلاب را برای بورژوازی زخم خورده ایران بسیار دشوار میساخت و میسازد... اینان تمام کوشش خود را بکار بردند تا بعد از شاه نوبت آمریکا نشود و این از نقطه نظر بورژوازی انحصاری یک گام بسیار بلند به "جلو" است." [۱۶]

به باور ما مبارزه ضد امپریالیستی در عصر انحطاط سرمایه‌داری یعنی مبارزه ضد سرمایه‌داری در سراسر جهان منجمله در کشور خود و با بورژوازی خودی در راستای نابودی نظام سرمایه‌داری از طریق انقلاب جهانی. جالب توجه این است که خود اتحاد مبارزان کمونیست به عصر احتضار سرمایه‌داری اذعان می‌کند، منتهی معتقد است که در عصر احتضار سرمایه‌داری، عصر مبارزه زحمتکشان علیه امپریالیسم است نه مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری.

"عصر احتضار سرمایه‌داری و عصر مبارزه انقلابی زحمتکشان جهان علیه امپریالیسم است." [۱۷]

"اعتلای توفان انقلابات ضد امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه، و رشد فزاینده مارکسیسم و لنینیسم در این کشورها علم اقتصاد بورژوائی را، که جمع‌بندی و تعمیم تئوریک منافع سرمایه‌داری است، بناچار متوجه "دردها" و "مشکلات" اقتصادی کشورهای "توسعه نیافته" ساخته است." [۱۸]

امپریالیسم در دوران انحطاط سرمایه‌داری مربوط به توزیع مجدد بازار جهانی است و این امر شامل تمامی کشورهای جهان است. در چنین شرایطی، کشورهای امپریالیستی چه گانگسترهای بزرگ مانند آمریکا، بریتانیا و چه گانگسترهای کوچک مثل ایران و پاکستان سعی در تضعیف دیگری و تسخیر بازار همدیگر را دارند. این یک واقعیت است که گانگسترهای کوچک مثل ایران در مقایسه با گانگسترهای بزرگ چون آمریکا سهم کمتری از ارزش اضافه تولید شده توسط

پرولتاریا را تصاحب می کنند، ولی همان ارزش اضافه یعنی خون پرولتاریاست که توسط گانگستر کوچک (امپریالیست کوچک) مکیده می شود. در چنین شرایطی سهند خواهان تشدید مبارزه ضد امپریالیستی است، از روند و رهبری مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی بدست «خرده بورژوازی» راضی نیست. خواهان ایجاد جبهه انقلابی ضد امپریالیستی در راستای کسب هژمونی مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی بدست جبهه ضد امپریالیستی است.

"جایگزین کردن سیاست سازش طبقاتی بجای حرکت در جهت ایجاد جبهه انقلابی ضد امپریالیستی در عمل کمکاری در افشای بی‌امان بورژوازی لیبرال و بخش محافظه کار خرده بورژوازی و لاجرم رها کردن رهبری سیاسی مبارزات دموکراتیک بدست خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال و غیره همه از نظر تئوریک انعکاس شکاف عظیمی است که تئوری "انقلابی" در ایران را از آموزش‌های مارکس و لنین در مورد نقد اقتصاد سرمایه‌داری و بالاترین مرحله آن، امپریالیسم، جدا می‌سازد." [۱۹]

اتحاد مبارزان کمونیست از شدت دمکراسی خواهی و ضد امپریالیستی، خود را وکیل مدافع پرولتاریا می داند و اظهار میدارد پرولتاریا از هر جنبش دمکراتیک - ضد امپریالیستی که به شیوه ای انقلابی بر علیه نظم موجود باشد، حمایت می کند. ما بارها به شگردهای چپ سرمایه در سترون کردن مبارزه ضد سرمایه داری و تحت الشعاع قرار دادن مبارزات ضد سرمایه داری تاکید کرده ایم. تلاش چپ سرمایه در تمیزه کردن پرولتاریا و ادغام آنها بعنوان کارگران در مبارزات دمکراسی خواهانه، مختص جناح سنتی نیست، کلام رادیکال ترین گرایش چپ سرمایه، منجمله اتحاد مبارزان کمونیست به این سنت وفادار بوده است.

"از اینرو ما اعلام می کنیم که پرولتاریای انقلابی از هر جنبش دمکراتیک- ضد امپریالیستی که به شیوه ای انقلابی بر علیه نظام موجود دست به مبارزه زند حمایت می نماید." [۲۰]

تشکیل تنها حزب کمونیست دنیا یعنی «حزب آنتی کمونیست ایران» توسط اتحاد مبارزان کمونیست و کومله در مناطق آزاد شده به سبک و سیاق مائوئیسم مانع از آن نشد تا اتحاد مبارزان قبلی و حزب [آنتی] کمونیست بعدی از مبارزات ضد امپریالیستی دست بکشد، بلکه اظهار میدارد که برنامه حداقل پرولتاریا، برنامه ای ضد امپریالیستی نیز هست و این چنین می گوید:

"بنابراین برنامه حداقل پرولتاریا هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی برنامه ای ضد امپریالیستی است." [۲۱]

خمینی خرده بورژوا

در مبارزات سال ۱۳۵۷ چپ سرمایه تحت عنوان مبارزه ضد امپریالیستی نقش بسزائی در تثبیت رهبری روحانیت و صد البته ضد امپریالیست ایفا کرد و به طبع آن نقش فعالی در به بن بست کشاندن مبارزات طبقه کارگر و مبارزات ضد سرمایه داری ایفا کرد. در این مقطع «محل مارکسیستی آزادی کارگر» یا سهند بعدی هیچ نقشی نمیتوانست ایفا کند ولی مواضع شان در تطابق با دیگر جریانات چپ سرمایه بود. به باور این محل در مقطع ۱۳۵۷ طبقات انقلابی دیگری به غیر

از طبقه کارگر خواستار تحولات انقلابی در جامعه بودند. این محفل طبقات انقلابی دیگر را این چنین نام میبرد:

• دهقانان

• خرده بورژوازی در حال تجزیه شهری

• ...

«تئورسین های» ما چون خجالت کشیده اند آشکارا «بورژوازی ملی» را بعنوان طبقه دیگر نام ببرند، لذا از سه نقطه به جای آن استفاده کرده اند. به بخشهایی از اولین مانیفست یعنی جزوه «انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده)» که نگارنده آن بعداً لقب «مارکس زمان» را گرفت نظری می افکنیم:

"از سوی دیگر همین رابطه امپریالیستی حاکم، شرایط عینی وجود طبقات انقلابی دیگری را فراهم ساخته است (دهقانان، خرده بورژوازی در حال تجزیه شهری...) که در سرنگونی امپریالیسم و امحای استثمار شدید و دیکتاتوری خشن آن ذینفع هستند و بر علیه نظام موجود به شیوه های مبارزاتی انقلابی دست میزنند. لذا طبقه کارگر تنها طبقه ای نیست که در انقلاب کنونی ایران خواستار تحولات انقلابی است. ... بنابراین انقلاب ایران دموکراتیک است چون نظام امپریالیستی حاکم در ایران تحت سلطه خود از نقطه نظر شرایط عینی (استثمار شدید اقتصادی و سرکوبی سبعانه سیاسی طبقه کارگر و طبقات زحمتکش دیگر: دهقانان، خرده بورژوازی شهر...) و هم از نقطه نظر شرایط ذهنی (وجود طبقاتی در کنار طبقه کارگر - عمدتاً دهقانان - که بنابر شرایط عینی زندگی اجتماعی خود آمادگی پذیرش شیوه های انقلابی مبارزه بر علیه نظام موجود را دارا هستند) به انقلاب ایران محتوایی دموکراتیک بخشیده است." [۲۲]

به این ترتیب تئوری چهار طبقه «محفل مارکسیستی آزادی کارگر» تکمیل گردید و این محفل مانیفست خود را با تئوری مائوئیستی (چهار طبقه) اعلام کرد. به جستجویمان برای اطلاع بیشتر در باره طبقه انقلابی «خرده بورژوائی» که در امحای استثمار شدید دوش به دوش پرولتاریا ذینفع بود در آثار این محفل ادامه میدهم و اینکه چه کسانی شامل «طبقه خرده بورژوا» می شوند را بررسی می کنیم.

"رهبری سازشکار خرده بورژوائی که انقلابی گریش با سقوط رژیم سلطنت از هرگونه محتوایی تهی میشد.... این نیروی سیاسی، جز جریان خرده بورژوائی ای که رهبری جنبش را تا پیش از سازش در دست داشت، یعنی روحانیت و در رأس آن آیت الله خمینی، نمیتوانست باشد. نیرویی که افسار خرده بورژوائی و بویژه بخش سنتی آن را کاملاً در دست داشت." [۲۳]

روحانیت صرف نظر از نوع مذهب آن (اسلام، مسیحیت و غیره) بعنوان بخشی از ایدئولوژیهای نظام طبقاتی، همانند ژورنالیستهای نظام بربر سرمایه داری بعنوان بخشی از روبنای دولت سرمایه داری وظیفه شان مهندسی افکار عمومی است. تئورسین ما شاکی است که روحانیت یعنی بخشی از روبنای دولت سرمایه به قدرت فکر می کند نه به وظیفه ای که به عنوان «طبقه انقلابی خرده بورژوا» بر عهده دارد.

"خمینی که احترامش را در نزد توده‌ها نه به فقه اسلامی، بلکه به حضور فعالش در مبارزات ضد سلطنتی مدیون است، خود تنها به ولایت فقیه و کسب موقعیتی ممتاز برای روحانیت در هیرارشی قدرت عشق میورزد." [۲۴]

اتحاد مبارزان کمونیست ابتدا رهبر بورژوازی ایران، خمینی و همچنین روحانیت را به خرده بورژوازی تنزل می‌دهد و از سوی دیگر بر این باور بود که خرده بورژوازی یک طبقه انقلابی بود. نتیجه منطقی این استدلال آن می‌شد که رهبر بورژوازی و جنایتکاری چون خمینی نیز یک انقلابی می‌شد. این در حالی است که انترناسیونالیست‌ها در همان بهمن ماه ۱۳۵۷ به یمن تعلق خود به اردوی پرولتاریا و با اتکا بر مواضع کمونیستی و با چشم انداز انترناسیونالیستی، برخلاف هذیان گویی‌های سیاسی چپ سرمایه که از مرتجعی چون خمینی، «رهبری خرده بورژوائی» ساخت و بالطبع ضد امپریالیست کرد و سپس همان طبقه «خرده بورژوا» را نیز طبقه انقلابی نامید. انترناسیونالیست‌ها در همان بهمن ماه اعلام کردند خمینی مترقی تر از ملکه انگلستان و یا امپراتور اول بوکاسا نیست. [۲۵]

سرکوب هر نوع اعتراض اجتماعی، بخصوص سرکوب مبارزات ضد سرمایه داری پرولتاریا و قتل عام‌های وحشیانه در اقصی نکات، بخصوص در کردستان، مانع از آن نشد که موقعیت خمینی از باور اتحاد مبارزان کمونیست تغییر کند، بلکه او همچنان موقعیت «رهبری خرده بورژوائی» را اشغال کرده بود.

"بنابراین سرمایه انحصاری و رهبری خرده بورژوائی هر دو در یک جهت گامی جدید به جلو گذاردند.... همینجا تأکید کنیم که اینکه روحانیت و بویژه شخص آیت‌الله خمینی تا چه حد بر نقش ابزاری خود در خدمت سرکوب انقلاب و استقرار مجدد حاکمیت بلامنازع سرمایه انحصاری واقفند، مسأله تعیین کننده‌ای نیست." [۲۶]

اتحاد مبارزان کمونیست با لجاجت تمام به «رهبری خرده بورژوائی» تأکید می‌کند و در همان حال از دولت بورژوائی نام می‌برد. ظاهراً بورژوازی ایران که به باور اتحاد مبارزان کمونیست ضد انقلابی است قادر به رهبری خود نیست، لذا بورژوازی ضد انقلاب دست به دامن خرده بورژوازی که طبقه ای انقلابی است، شده است تا طبقه بورژوازی را رهبری کند. اینکه چطور طبقه ای انقلابی (خرده بورژوازی از منظر اتحاد مبارزان کمونیست)، بورژوازی ضد انقلاب را با خواست های طبقاتی متفاوت رهبری کرده است، تبدیل به چیستان می‌شود. منصور حکمت می‌فرماید:

"واضح است که به این ترتیب رکود مبارزات انقلابی زحمتکشان، از آن رو نبود که اینان خواستهای اقتصادی و سیاسی خویش را متحقق یافته بودند، بلکه از آن جهت بود که در تحقق خواستهای خویش به رهبری خرده بورژوائی و دولت بورژوازی امید بسته بودند." [۲۷]

چیزی که برای ما یک چیستان بیش نبود، در دنیای اتحاد مبارزان کمونیست واقعیت پیدا می‌کند. بورژوازی تازه به دوران رسیده که قادر نبود جنبش طبقاتی خودش را رهبری کند، به باور اتحاد

مبارزان کمونیست به لطف نفوذ و رهبری خرده بورژوائی، ماشین دولتی را که در اثر اعتراضات دچار مشکل شده بود مجدداً به گردش در می آورد.

"لیکن همین سیاستمداران تازه به دوران رسیده بورژوازی، هر چند موقت، به لطف نفوذ و سلطه رهبری خرده بورژوازی بر جنبش انقلابی، قادر به انجام امری شدند که دستگاه حکومت شاه، با تمام امکاناتش، در مقابل آن عاجز مانده بود." [۲۸]

سرکوبها گسترده تر می شوند، تنها دو ماه به خونین ترین قتل عام در تاریخ دوران معاصر ایران مانده است. قتل عامی که عربده کشان بورژوازی اعلام کردند، زخمی نمی خواهیم، در خیابان بگشاید. در چنین شرایطی در فروردین ماه سال ۱۳۶۰ اتحاد مبارزان کمونیست در تنها برنامه کمونیستی جهان، همچنان با لجابت تمام از «رهبری خرده بورژوائی» نام می برد. به بندی از این برنامه نظری می افکنیم:

"انقلاب دمکراتیک کنونی ایران که بر زمینه بحران اقتصادی سال ۱۳۵۵ شکل گرفت. در اولین مراحل خود و با قیام بهمن، رژیم سلطنت را که مدافع مستقیم استثمار و ارتجاع امپریالیستی در ایران بود بزیر کشید. اما اساساً بدلیل فقدان صف مستقل پرولتاریا و عدم تامین رهبری پرولتاریای سوسیالیست بر جنبش انقلابی، رهبری جنبش در اختیار جریانات و نیروهای خرده بورژوائی و بورژوا - لیبرالی قرار گرفت که از همان پیش از قیام خواستار مصون داشتن دستگاه حکومت بورژوازی از ضربات انقلاب و حفظ پایه های اساسی حاکمیت سرمایه در ایران بودند."

بر خلاف عوامفریبی های چپ سرمایه، از گرایشات پرو روسی آن گرفته تا کلام رادیکال آن مثل اتحاد مبارزان کمونیست، انترناسیونالیستها اعلام کردند پرولتاریا باید استقلال طبقاتی خودش را حفظ کند و نباید خودش را در جنبشهای مردمی حل کند. آری در همان بهمن ماه انترناسیونالیستها اعلام کردند تنها انقلاب در دستور کار چه در کشورهای پیرامونی منجمله ایران و چه در کشورهای متروپل انقلاب کمونیستی است. [۲۹]

مباحث بخش بعدی:

- تغییر نام از سهند به اتحاد مبارزان کمونیست
- ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی اتحاد مبارزان کمونیست
- کشور اتحاد مبارزان کمونیست
- اتحاد مبارزان کمونیست و جنبش "کمونیستی" ایران
- اتحاد مبارزان کمونیست و جناح تئوکراتیک بورژوازی

ادامه دارد

م جهانگیری

۱۱ دی ۱۳۹۰

یادداشت ها:

[۱] پیام "سازمان ابتکار کمونیسم کارگری" به کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری ۱۹ فوریه ۲۰۱۱

[۲] استعفا از عضویت در حزب کمونیست کارگری ایران بابت کسرایی، مشاور سابق کمیته مرکزی حزب ۲۴ مارس، ۲۰۱۱

[۳] پیشوای کمونیسم کارگری، منصور حکمت در مقاله «خداحافظ رفیق» بتاريخ ۲۰ آوریل ۱۹۹۹ این چنین درفشانی میکند: "هزاران انسان شریف به گرد حزب جمع می شوند که نمی دانند لنین خوردنی است یا نوشیدنی و مارکسیست و کارگر قدیمی در این حزب باید این را نه نشان بی ارجی خود بلکه نشان موفقیت خود ببیند."

[۴] تحت تاثیر جنبش های چریکی و همچنین جنبش های آزادیبخش مثل فلسطین، ظفار و غیره دو سازمان در اوایل دهه ۵۰ شمسی در ایران شروع به فعالیت چریکی کردند. اولی یک جریان استالینیست بنام «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» بود. دومی جریانی مذهبی بود بنام «سازمان مجاهدین خلق ایران»، که تحت تاثیر استالینیسم و جنبش های رهائی بخش قرار گرفته بود. با شدت یابی جنبش های استالینیستی- مائوئیستی و همچنین جنبش های آزادیبخش ملی که معمولاً به ایدئولوژی استالینیسم آمیخته می شدند، در این جریان نیز استالینیسم آن بر اسلام چیره شد که به پروسه تغییر ایدئولوژیک مشهور است.

طی پروسه تغییر ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین خلق در سالهای ۱۳۵۴-۱۳۵۲ اکثریت قریب به اتفاق اعضای این سازمان از اسلام به استالینیسم تغییر ایدئولوژی دادند. «تقی شهرام» یکی از اعضای مرکزیت مجاهدین نقش اساسی در این پروسه ایفا کرد. گرویدن مجاهدین به استالینیسم با همان سنت و شیوه استالینیستی نیز انجام گرفت و شکل یک کودتای خونین بخود گرفت. جوخه مرگ در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۴ مجاهدینی را که حاضر به پذیرش استالینیسم نبودند در خیابانهای تهران [در سه راه ابودرجمهوری نو (۱۵ خرداد شرقی کنونی)] به سان فیلم های هالیوودی ترور کردند. در مهر ۱۳۵۴ سازمان مجاهدین با انتشار کتابی بنام «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران» اعلام کرد که ایدئولوژی سازمان از اسلام به «مارکسیسم - لنینیسم» تغییر کرده است. ذکر این نکته ضروری است که این جریان بعداً مشی چریکی را نفی کرده بود، بررسی علل نفی مشی چریکی این جریان مورد بحث ما نیست.

معمولاً سعی می کنند بروز کودتای استالینیستی در سازمان مجاهدین را به شخصیت دیکتاتور منش «تقی شهرام» نسبت دهند که یک نگرشی بسیار سطحی است. بروز چنین کودتای خونینی انعکاسی از سنت استالینیستی بود، تقی شهرام سوای از این که یک شخصیت "تئوریک" بود و اصطلاح «جامعه بی طبقه توحیدی» را به ادبیات مجاهدین وارد کرد، شخصیتی تاثیر گذار بود. کسی بود که توانسته بود افسر نگهبان خود، «امیر حسین احمدیان» را تحت تاثیر قرار دهد و با مقدار زیادی اسلحه و مهمات به تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۲ به همراه یک زندانی سیاسی دیگر از زندان ساری فرار کند و سپس به مرکزیت مجاهدین راه یابد.

در اواخر پائیز ۱۳۵۷، مجاهدین استالینیست شده به دو گروه کوچک و یک سازمان منشعب شدند:

- گروه اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر
- گروه نبرد در راه رهایی طبقه کارگر
- سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (در ۱۶ آذر ۱۳۵۷ اعلام موجودیت کرد).

[۵] بیوگرافی منصور حکمت نوشته سهیلا شریفی - صفحه ۲۴

[۶] منصور حکمت سخنرانی در انجمن مارکس لندن، تحت عنوان تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست، ۱۵ مه ۲۰۰۰

[۷] منبع بالا

[۸] گزارش منصور حکمت از جانب کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست به کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست، بسوی سوسیالیسم شماره ۵، صفحات ۸ و ۹

[۹] منبع بالا صفحه ۹

[۱۰] ارزیابی از انشعابات و مصاف های کمونیسم کارگری در ایران - قسمت سوم - مجید حسینی - ۲۰۰۸.۰۱۱۸

[۱۱] گزارش منصور حکمت از جانب کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست به کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست، بسوی سوسیالیسم شماره ۵، صفحه ۱۰

[۱۲] سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی ایران منصور حکمت سوم آبان ۱۳۵۹

[۱۳] دست نوشته های منصور حکمت، منتشر شده توسط بنیاد منصور حکمت در سایت منصور حکمت

[۱۴] برای اطلاع بیشتر از نقش جناح چپ سرمایه در تثبیت رهبری روحانیت ضد امپریالیست به مقاله «تحولات سال ۱۳۵۷، نگاهی به موضعگیریهای چپ دستگاه سیاسی سرمایه و انترناسیونالیستها» مندرج در سایت «صدای انترناسیونالیستی» مراجعه شود.

[۱۵] در رابطه با مفهوم امپریالیسم در عصر انحطاط سرمایه داری، به بخش دوم و سوم مقاله "ناسیونالیسم سم کشنده برای مبارزه طبقاتی" مندرج در سایت «صدای انترناسیونالیستی» مراجعه شود.

[۱۶] دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی، بخش سوم، بسوی سوسیالیسم شماره ۴، بهمن ۱۳۵۹

[۱۷] دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی بخش دوم: بسوی سوسیالیسم شماره ۲، شهریور ۱۳۵۹

[۱۸] اسطوره بورژوازی ملی و مترقی

[۱۹] منبع بالا

[۲۰] برنامه اتحاد مبارزان کمونیست فروردین ۱۳۶۰

- [۲۱] از برنامه حزب کمونیست ایران (حزب کمونیست اتحاد مبارزان کمونیست و کومله)
- [۲۲] جزوه انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده) نوشته منصور حکمت و حمید تقوایی
- [۲۳] دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی بخش اول: بسوی سوسیالیسم شماره ۱، اول مرداد ۱۳۵۹
- [۲۴] دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی بخش دوم: بسوی سوسیالیسم شماره ۲، شهریور ۱۳۵۹
- [۲۵] به مقاله تحولات سال ۱۳۵۷، نگاهی به موضع‌گیریهای چپ دستگاه سیاسی سرمایه و انترناسیونالیستها و همچنین ترجمه بیانیه جریان کمونیست بین المللی، مندرج در سایت «صدای انترناسیونالیستی» نگاه شود.
- [۲۶] دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی بخش اول: بسوی سوسیالیسم شماره ۱، اول مرداد ۱۳۵۹
- [۲۷] دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی بخش دوم: بسوی سوسیالیسم شماره ۲، شهریور ۱۳۵۹
- [۲۸] مقدمه جزوه دورنمای فلاکت و اعتلای نوین انقلاب - تزهایی درباره اهمیت سیاسی بحران اقتصادی - بهمن ۱۳۵۸
- [۲۹] منبع ۲۵